

## بخش یکم: استراتژی اشغال گرایانه ترکیه و عقب نشینی ترامپ.

اردوغان حمله بعدی خود را اعلام کرد. بعد از تسخیر عفرین، اردوغان حالا تسخیر شرق فرات (روژاوا) را هدف خود قرار داده است. بخش اول از مقاله دو قسمتی ما توضیح میدهد که این فاز جدید در منطقه به چه معنی است؟

دوباره اردوغان جار میزند که "ما ناگهان نیمه شب می آییم". باتوجه به تجارب تاکنونی میتوانیم نتیجه بگیریم که این یک تهدید روشن برای دست آوردهای مدیریت دموکراتیک و سرنوشت کوردها، ارمنی ها، عرب ها، آسوری ها و آرامی ها در روژاوا قلمداد میشود. علاوه بر این میتوانیم متوجه شویم که تهاجم ترکیه منجر به یک نقطه تحول سرنوشت ساز در جنگ نیابتی سوریه میشود. منطق مشترک تا کنون کافی نیست، تا به همراه اسد، گذاری برای خروج از موقعیت پات طراحی شود. در چارچوب ژئوپولتیک، برنده نبردهای تاکتیکی دوره ای تغییر میکند؛ اگرچه که خطر اصلی یک جنگ منطقه ای همچنان باقی میماند. بحران نظم جهانی امپریالیستی بطور دقیق خود را در سوریه نمایان میکند.

### بورژوازی تورکی منززل از بحران اقتصادی، امید به اشغال روژاوا دارد تا خود را در منطقه اثبات کند .

همزمان با پیشروی ترکیه در عفرین، در یک مقاله با عنوان "[اردوغان بنیارت : جنگ به عنوان ادامه سیاست](#)" مدعی شدیم که ما با یک استراتژی استعمارگرایانه مواجه هستیم: "نه بورژوازی ترکیه و نه اردوغان، خواستار گسترش هوداران گرایشهای کورد در قسمتهای دیگر کوردستان هستند؛ زیرا در هسته فعالیت ترکیه در رابطه با مسئله کوردستان، استعمار موفقیت آمیز کوردستان مد نظر است".

جنگ داخلی سوریه قرارداد سایکس پیکو را از وسط شکافت. خلق کورد با دیگر خلق های تحت ستم در منطقه برای امکانی خارج از رژیم دیکتاتوری برای دست یابی به یک مدیریت خودگردان مستقل مبارزه کردند. در پشت تمجید برای عقب زدن داعش، این حقیقت نهفته است که دولت های امپریالیستی کنترل خود را روی جنگ نیابتی از دست داده اند. چرا که مدتهاست که مسئله دیگر بر سر جنگ جبهه ای نیست؛ بلکه بر سر منافع آینده در سوریه و روژاوا است. تحت چنین شرایطی YPG-YPJ موفق شدند خود را در منطقه تثبیت کنند: "منفعت اردوغان در این نیست که یک لشکرکشی یک هفته ای را سازماندهی کند، بلکه در این است که جایگاه کوردها را در سوریه به تسخیر درآورد. بنابر این ما با جنگی روبرو هستیم که طولانی مدت برقرار میباشد." [مقاله قبلی - م]

سقوط ارزش لیر و خطر سقوط مدل اقتصادی که روی خصوصی سازی، وامهای خارجی و پروژه های ساختمانی سودگرایانه استوار است، سیاست خارجی را سرعت میبخشد. تمام بالهای بورژوازی ترکیه که در بحران اقتصادی فرو رفته است و در این میان پشت اردوغان ایستاده است. از طرف دیگر این سیاست مورد تائید پارلمان ترکیه نیز میباشد. قول اردوغان به بورژوازی ترکیه این است که از کوردستان به عنوان تخته پرش برای برنامه های چپاولگرایانه استفاده کند و YPG-YPJ و در نهایت PKK را نابود کند.

### استراتژی استعمارگرایانه : اشغال کوردستان

در تاریخ جمهوری ترکیه به علت پیش زمینه نیمه مستعمره آن اغلب با مواردی روبرو هستیم که شرایط سیاست خارجی توانسته بر سیاست داخلی ترکیه چیره شود. اما یک تفاوت با شرایط امروز وجود دارد: اردوغان آغاز به نوسان کرد هنگامی که جنگ داخلی سوریه منجر به بی ثباتی سیاست داخلی او شد. امروز او سیاست ترکیه را به سوریه منتقل کرده است تا پارلمان را تحت کنترل خودش بگیرد. پارلمان بدون قدرت میماند تا زمانی که او اختیارات ادارات دولتی را استفاده میکند. این کاراقتراقراتی گرفتن استقلال از قوه مقننه است که ما آنرا در رده بنیادریستی طبقه بندی میکنیم.

تکلیف امروز بنیادریستی در این است که بورژوازی ترکیه را از یک سکتة تاریخی نجات دهد به این وسیله که کوردستان را با سربازان ترکیه و نیروهای جهادی به اشغال خود درآورد. برای رسیدن به این منظور نیاز به یک اتحاد بنیادریستی در داخل است؛ علیرغم اینکه یک بحران اقتصادی وجود دارد. سازمانهای طبقه کارگر (انجمنها، انتشارات و مهمتر از همه سندیکاها) امروزه فرسنگها با سنتهای مبارزاتی خود فاصله دارند. بروکراسی سندیکاها با بخشی از بروکراسی حزب AKP درهم ادغام شده اند و انحلال سیستماتیک عناصر مبارزات طبقاتی را پیش میرانند. هر تظاهراتی در نهایت به جرم انگاری دولتی ختم میشود. همچنین در رأس بحران سیاسی و اقتصادی، اردوغان تمام احزاب بورژوازی در پارلمان را بواسطه سیاست جنگی تهاجمی پشت سیاست خودش به صف کرده است. پروژه اردوغان که از ترکیه یک قدرت منطقه ای با ثبات بسازد، متحقق نمیشود چراکه ترکیه علیرغم تهاجم نظامی بواسطه یک بحران عمیق اقتصادی در حال دفن شدن است.

کوردستان یک سرزمین بی ثبات در این منطقه بوده و هست. تقسیم تاریخی کوردستان با قرارداد سایکس پیکو، این ستم ملی را تعمیق بخشید چرا که تحت این شرایط کوردستان برای همیشه به مستعمره درونی تکه تکه شده تبدیل شد. بواسطه یک بلوک مشترک دولتهای اشغالگر عراق، سوریه، ایران و ترکیه با تلاشهای رهایی بخش خلق کورد مقابله میشود. تعمیق استعماراتی کوردستان برای بورژوازی ترکیه یک کاراکتر استراتژیک دارد که این کاراکتر فراتر از همه اتحادها و تاکتیکها قرار دارد.

بورژوازی ترکیه این ترز را میپرواند که آنها میتوانند کاراکتر دولتی خودشان را از یک نیمه مستعمره به یک قدرت منطقه ای تغییر دهند اگر آنها مناطق کوردی در سوریه و عراق را تحت کنترل خودشان دریاورند. پس از اینکه ارتش ترکیه عفرین را اشغال کرد اهالی آنجا فرار کردند. اگر ارتش ترکیه با متحدین جهادی خودش به شهر کوردی دیگری وارد شود این تاریخ تکرار خواهد شد. به این سبب این سؤال را باید بپرسم که نتایج استراتژی استعماری بورژوازی ترکیه چه چیزهایی هستند اگر مقاومت کوردها سقوط کند؟ خلق کورد روزاوا با متدهایی متفاوت از کوردهای آسمیله ومرعوب شده شمال کوردستان در انتظار یک تنبیه هستند. ترکیه کوردها را در آنجا نمیخواهد همانگونه که مسیحیان و یهودیان را نمیخواهد. در نظر دولتهای اشغالگر، سیاست کوردستانی جرم است.

### ترامپ به بسیاری از اهداف خود در سوریه دست نیافت.

با اعلام خروج واحدهای نظامی آمریکایی توسط ترامپ، او خود را در مرکز توجه قرار داد. او بر حسب عادت، این خبر را در توئیتر اعلام کرد: "ما داعش را در سوریه شکست دادیم. تنها دلیل من برای حضورم در دوره ریاست جمهوری ام در آنجا". این را او در توئیتر خود نوشت تا تصمیمش را موجه کند.

اما دلایل تصمیمش متنوع هستند:

- نظر او درباره تصمیم سوریه، عمل به وعده انتخاباتی اش و جلوگیری از انحراف از این وعده میباشد. در واقع او قبلاً در ماه مارس عقب نشینی نیروهایش از سوریه را در نظر داشت؛ اما این نظر در گذشته در حد یک بیانیه باقی ماند.
- انتقال تمرکز سیاست خارجی: جدیدترین پیشروی که مربوط به همکاری نظامی بین چین و روسیه است موجب نا آرامی ترامپ گردیده است: "مبارزه علیه تروریسم اسلامی" شکست خورده و در این منطقه یک نفرت عمیق علیه امپریالیسم ایالات متحده غالب است.
- ترامپ در همکاری با عربستان سعودی این امکان را میبیند که قبل از هر چیز علیه دولت ایران یک "ناتوی عربی" را تاسیس کند و حضور شکست خورده ایالات متحده در منطقه را به یک مرحله نیابتی تقلیل دهد.

این روشن است که روابط بین ایالات متحده و ترکیه شکننده هستند. اما ظاهرن ترامپ و اردوغان در مورد تحولات سوریه توانسته اند که به توافق هایی برسند: عقب نشینی نیروهای نظامی ایالات متحده از روزاوا تنها نشانه این توافق نیست. تقریباً همزمان با این عقب نشینی وزیر خارجه ایالات متحده فروش موشک های پاتریوت (به ارزش ۳۵۰۰ میلیون دلار) به ترکیه را اعلام میکند. در منطقه همیشه بحرانی چنین حرکتهای زیگرگی غافلگیر کننده نیست. دراصل، هدف ژئوپولیتیکی ترامپ همچنان این است که بلوک علیه ایران و روسیه را حفظ کند.

پی آمد های تصمیم ترامپ عمیق هستند: پوتین و اردوغان تنها کسانی هستند که از تصمیم ترامپ استقبال کردند. ترامپ انسجام تصمیم ایالات متحده را اعلام کرد. اگرچه دو ماه پیش جان بولتون مشاور امنیت ملی تضمین کرد که ایالات متحده از سوریه عقب نشینی نخواهد کرد تا زمانی که برای ایران و روسیه این امکان وجود داشته باشد که تصمیم گیرنده پس از جنگ باشند. حدوداً در زمانی که رییس جمهور پیروزی در برابر داعش را اعلام کرد، پنتاگون توضیح داد که فرار داعش از قلمرو تحت کنترلش یک مسئله و پیروزی بر داعش مسئله ای دیگر است. آلمان و فرانسه همچنین منتقدانه یادآوری کردند که خطر داعش از بین نرفته است. نیروهای دموکراتیک سوریه این تصمیم را بی ملاحظه گری ایالات متحده اعلام کردند.

ترامپ شیوه هژمونی تاکنونی ایالات متحده در منطقه را دفن میکند. پیام "عملیات تکمیل شد" مشابه همان تسلیم شدن پیش از این جورج بوش پسر است. تفاوت در این است که ترامپ این گفته را استفاده میکند تا یک راه فرار از سوریه را باز کند.

با این تصمیم او، ستاد فرماندهی و پنتاگون که همزمان با دموکراتها نظر به اشغال طولانی مدت سوریه داشتند به لرزه درآمدند. این خارج از انتظار نیست که این عقب نشینی احتمالاً مدت زمان زیادی به طول انجامد یا این تصمیم ملغی گردد، چراکه در حال حاضر یک "مقاومت" در دستگاه دولتی موجود است. جیمز ماتیس وزیر دفاع ایالات متحده بعد از اعلام ترامپ، استعفای خود را اعلام کرد. بناچار تیسیم ضعیف ترامپ افراد گماشته شده دولتی را به مصرف میرساند بدون اینکه این افراد را بصورت مؤثر در

سیاستش مورد استفاده قرار دهد. گردش افراد گماشته او بیانگر ناتوانی او در تغییر بنای دستگاه دولتی بسمت مورد نظرش و یا چیرگی کامل او بر گماشته شدگانش است.

از زمان به قدرت رسیدن ترامپ، در سطح ایدئولوژی تغییرات اساسی در ایالات متحده وجود دارد. مشروعیت تاکتونی جنگها بواسطه مفاهیمی همچون دموکراسی، حقوق بشر، حقوق زنان و غیره از قرار معلوم دیگر یک ضرورت نیست. بنابراین سیستم ضعیف ترامپ بواسطه زبان لخت او در مرادوات اش درباره منافع اقتصادی صورت میگیرد، از مشروعیت بخشیدن به جنگ در گذشته چشم پوشی میکند. در پس آن این واقعیت نهفته است که دوره توم به دموکراسی بواسطه جنگها و اشغالگری ها یک مسئله غامض را طرح میکند که برای نئولیبرالیسم در حال سقوط، هزینه های اشغال طولانی مدت با هزینه های غول آسای مدیریتی و پرسنل را غیر قابل تحمل میکند.

بنا به اظهارات ترامپ، رییس جمهور ترکیه تضمین کرده که "هر آنچه از داعش در سوریه باقی مانده باشد را محو خواهیم کرد". ترامپ به صورت کلی از سیاست طولانی مدت گریزان است و در ایزوله کردن ایران نیز موفق نبوده است. در سوریه، جایی که محلی برای اندازه گیری نیروهای بازیگرین المللی سیاست شده است، ایران توانست از رژیم متحدش محافظت کند. ایالات متحده پس از افغانستان و عراق، در سوریه یک شکست دیگر را متحمل شد. مداخله اپورتونیستی ترکیه در این جنگ نیابتی خیر از مرحله بعدی بی ثبات سازی این منطقه میدهد.

## بخش دوم: تجربیات روژاوا و استراتژی انقلابی

در بخش دوم این سری مقاله ها ما خودمان را با پرسپکتیو مقاومت کوردی درگیر کرده ایم.

روژاوا به سفارش ایالت متحده خودش را مسلح نکرد. جنبش کوردی خودش را مسلح نکرد تا به سفارش ایالات متحده با ترور اسلامی به مبارزه بپردازد. آرزوی مدیریت خودگردان اینجا مهمترین نقش را بازی میکند چرا که حق تعیین سرنوشت یک گذار اساسی به سمت رهایی از ستم ملی است که ملت‌های تحت ستم، برابری خود را در آن میبینند. برای دفاع از مدیریت خودگردان شان، میلیشهای یگانهای YPG-YPJ دست به مبارزه علیه نیروهای داعش زدند. ما از موفقیت نظامی روژاوا دفاع میکنیم و مطالبه خروج تمام لشکرهای خارجی از سوریه و روژاوا را داریم. اگر رژیم اسد خواهان خلع سلاح کردن یگانهای مدافع در روژاوا است، بدینوسیله میخواید مطیع کردن روژاوا را محقق سازد. ما از حق تعیین سرنوشت، مدیریت خودگردان و نیروهای مسلح روژاوا دفاع میکنیم.

طبیعت این سوال مطرح میشود که آیا داعش دوباره بازسازی میشود و یا در فرمهای جدیدی از گروههای اسلامبستی جهادی سربرمیآورد. چرا که جوامع ویران شده توسط جنگهای داخلی و حملات امپریالیستی و وابستگی اقتصادی کشورها همیشه فاکتورهای تعیین کننده در کریستالیزه شدن شالوده اجتماعی نیروهای متحجر دولت اسلامی داعش داشته و دارند. دولت اسلامی داعش از تضعیف سازمانهای عراقی و ارتش در مبارزه علیه اشغال ایالات متحده در سال ۲۰۰۳ به نفع خود استفاده کرد.

تروریسم دولت اسلامی "خیابانها را فتح کرد" آنزمان که شرایط انقلابی در کل خاورمیانه<sup>1</sup> به شرایط ضد انقلابی تغییر یافت، اگرچه ما باید پیروزی نظامی علیه داعش و دستاوردهای دموکراتیک در روژاوا را مدنظر بگیریم. در بین اکثریت مردم، این پیروزی به مثابه گسست از ستم بر زنان و تنشهای ملی فهمیده شده است.

فرای مرزهای این دستاوردها، ما وارد بخش کلیدی میشویم. ترس دولتهای امپریالیستی از "خطر دولت اسلامی" بر روی فرضیه ای استوار است که اتحادیه اروپا و ایالات متحده در غرب آسیا میتوانند شکست بخورند.

جنبش کوردها بعد از بیانیه ترامپ در رابطه با پایگاه های نظامی اش، دو مطالبه را مطرح کرد: روژاوا باید به عنوان منطقه پرواز ممنوع تعریف شود و مأموریت صلح UN بایستی به اجرا درآید تا امنیت مردم غیرنظامی تامین گردد. ترامپ سعی داشت که جنبش کوردی روژاوا را از لحاظ سیاسی تضعیف کند، و این به معنی به حاشیه راندن PKK است. بنابراین باید YPG-YPJ را هم سیاسی و هم سازمانی از PKK جدا کرد. اخیرن و اشنگتن در ماه نوامبر یک پاداش دستگیری برای سه تن از رهبران PKK تعیین کرد.

اگرچه جنبش کوردی سعی در توضیح همکاری خود با ایالات متحده به مثابه یک تاکتیک نظامی دارد، ما نمیتوانیم مکانیسمهای وابستگی ناشی از این همکاری را نادیده بگیریم. در روژاوا دو پایگاه هوایی و هشت پایگاه نظامی ایالات متحده وجود دارد. در حال حاضر به نظر میرسد که رهبری کوردی متقاعد شده باشد که با اسد یک اتحاد نظامی برای دفاع در مقابل تهاجم ترکیه تشکیل

<sup>1</sup> - اشاره به انقلاب های شمال آفریقا - "بهار عربی" - است. م

دهد. آنها در حال مذاکره بر سر شروط آن هستند. اگر جنبش کوردی به اتحاد قطعی با اسد قدم بگذارد، باید که از فدرالیسم و تمام دستاوردهایش چشم پوشی کند.

PYD اگرچه دائم روی این مسئله تاکید کرد که اتحاد سوریه مورد سؤال قرار نمیگیرد، اما اسد مدیریت خودگردان روژاوا را رد میکند و خلع سلاح و مطیع کردن ارگانهای اجرایی آنها را خواستار است.

سازش با دولتهای غربی بورژوازی برای به رسمیت شناختن "خودمختاری دموکراتیک بنیادی در روژاوا" منجر به جلوگیری کردن از امکان تغییرات اجتماعی گردید.

## محتوای اجتماعی قدرت

تجربیات "منشور اجتماعی روژاوا" این موانع و محظوریتها را آشکار میکند. دو وجه از آن میتوانند به ما کمک کنند این تضادها را تشریح کنیم.

در مقدمه منشور خودمختاری دموکراتیک توضیح میدهد که " آنها نه درک دولتی ناسیونالیستی، نظامی و مذهبی و نه مدیریت و قدرت مرکزی را قبول میکنند". در ادامه توضیح داده میشود که نظم "مدیریت مناطق خودمختار دموکراتیک برای مشارکت همه ی گروههای اتنیکی، اجتماعی، فرهنگی و ملی بواسطه اتحادشان و همچنین همبستگی در ایجاد آگاهی، دموکراسی و پلورالیسم است".

- در بند ۴۱ اساس مادی این نظم را مشاهده میکنیم: "حق مالکیت و مالکیت خصوصی محافظت میشود. استفاده از دارایی شخصی نباید از کسی سلب گردد. سلب مالکیت از هر کسی ممنوع است. اگر در جهت منافع عمومی این امر انجام باید گردد، بایستی از مالک جبران خسارت گردد".
- ساختارهای مدیریت خودگردان در روژاوا نظر نیروهای پیشرو سرتاسر جهان را به خود جلب کرد. یک مدل که دولت را روی موسسات محلی (همیاری در روستاها، شهرها و همسایه ها) تقلیل میدهد و در ضمن تمام کمیسیون های تصمیم گیری به این موسسات آلترناتیو دموکراسی بنیادی منتقل میگردد، تا "فارغ از دولت" زندگی کنند. این مدل را عبدالله اوجالان به عنوان کنفدرالیسم دموکراتیک تعریف میکند.

این فرم مدیریتی میتواند به مثابه یک مدیریت غیردولتی سیاسی یا به عنوان یک دموکراسی بدون دولت نامیده شود: [...] در تناقض با یک فهم پروکراتیک مرکزگرایانه از مدیریت و اجرای قدرت، کنفدرالیسم یک نوع از مدیریت خودگردان سیاسی را ترسیم میکند که در آن تمام گروههای جامعه و تمام هویتهای فرهنگی در جلسات محلی، مجلس های همگانی و درشوراها اظهار نظر کنند.

آن ساختارهای شورایی که در روژاوا صحبت میشود، در حقیقت موسسات همیاری با وکالت سیاسی هستند. در این رابطه شهرزاد مجاب در مقاله خود "[زنان و انقلاب: تحقق بخشیدن مارکسیسم و فمینیسم](#)"، مطالبه < عملی کردن دموکراسی رادیکال > در غیاب دولت، بوسیله این واقعیت خنثی میگردد که مدیریت خودگردان روژاوا به شکل دولتی عمل میکند؛ در واقع او خود دولت است. در راس آن یک حزب سیاسی که بسیار خوب سازمانیافته، قرار دارد. این حزب دسترسی به یک ارتش خوب سازمانیافته شده دارد، از ارگانهای قانون گذاری، مدیریت و صلاحیت صدور حکم تشکیل یافته، روابط دیپلماتیک با بسیاری کشور دارد، دسترسی به مدیا و برای مثال تلویزیونهای ماهوره ای دارد. اقدام حزب اتحاد دموکراتیک و از هم پاشیدگی دولت سوریه منجر به متحقق شدن آنها شدند. روژاوا به عنوان یک منطقه کارای خودمختار از میان جنگ و ویرانی بوجود آمد، چراکه رهبری آن این توانایی را داشت این منطقه را همچون یک کشور سازماندهی کند.

عملن مدیریت روژاوا انعطاف پذیری دموکراسی سرمایه داری را آزمایش می کند. با این وجود در زمانیکه، ده سال بعد از آغاز بحران سرمایه داری بین المللی، بسیاری از دولتها مستقل از فرمهای پارلماناریستی پذیرفته شده توسط آنها، منافع سرمایه را با ابزار استبدادی به پیش میبرند، کاراکتر بنیادین دموکراسی طبقاتی تغییر نخواهد کرد. "این دموکراسی البته به واسطه چهارچوب تنگاتنگ استثمار سرمایه داری همواره محدودتر میشود و به همین علت، عملن همواره یک دموکراسی برای یک اقلیت، فقط برای طبقه مالک، فقط برای ثروتمندان باقی میماند". (لنین - دولت و انقلاب)

تلاش برای ایجاد نمایندگی هارمونیک همه طبقات فارغ از روابط مالکیتی (ملاک بزرگ، خرده بورژوازی، دهقانان، کارگران صنعتی و زرعی) یک ناکجا آباد برای روژاوا است. تجربیات اراده گرایانه جمعیت غیر نظامی، برای اینکه به دموکراسی بورژوازی یک فرم دموکراتیک پایه ای بدهند به مرزهای خود برخورد میکنند.

## انقلاب در روژاوا؟

دولت ترکیه و سوریه شاهد نفی قدرت مرکزی دولتهای خود در روژاوا هستند. بسیاری از نیروها به خصوص خود جنبش کوردی پیشرفتهای روژاوا را به مثابه انقلاب اعلام میکنند.

اگر ما از یک انقلاب سخن میگوییم در وهله اول به یک تعریف از آن نیاز داریم: در ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵ تروتسکی برای روزنامه "سخن ما" مینویسد: "انقلاب در وهله اول و قبل از هر چیز مسئله قدرت است - و نه مسئله فرم دولت (مجلس مؤسسان، جمهوری، اتحاد ایالتها) بلکه محتوای اجتماعی قدرت است".

تفاوت در انقلاب قبل از هر چیزی آنجایی آغاز میشود که قدرت در دستان سرمایه داران باقی میماند. یعنی مالکیت خصوصی بر ابزار تولید، زمین و خانه دست نخورده باقی میماند - همانگونه که در بالا توضیح دادیم. رهبری جنبش کوردی لغو مالکیت خصوصی را به عنوان گذار ضروری به یک جامعه بدون طبقه، دستکم و یا ندیده میگیرد. این رهبری حاضر نیست که از مالکان بزرگ و سرمایه داران فاصله بگیرد چراکه استراتژی این رهبری بر روی همکاری با این نیروها قرار دارد. اگرچه تجربیات جنبش های رهایی بخش ضد استعماری تاکنون نشان دادند که بورژوازی ملت‌های تحت ستم شعارهای رهایی بخش را فقط تا لحظات معینی حمل میکنند تا استقلال خود را بدست بیاورند. اما آنها آزادی را برای حکومت به دست می آورند و توده کارگران خودشان را به قیمت حفظ قدرتش تحت ستم قرار میدهند.

مدیریت خودگردان دموکراتیک به عنوان هدف همگانی تمام نیروها در این منطقه بیان میشود. بنابراین رویکردهای شوراهای موجود در مناطق کوردی به مثابه شوراهای همیاری، محدود باقی میماند زیرا آنها چالشهای شوراهای مثل سلب مالکیت از بورژوازی و یا تقسیم زمینها و خانه ها را در دستور کار خود ندارند. این ساختارهای شورایی بر روی چالشهای قابل انجام، گسترش و تثبیت نیافته است بلکه برعکس: جنبش کوردی خواهان زمان است تا انقلاب را تثبیت کند اگرچه ما باتوجه به دستور کار موجود، این آرزو را متناقض میدانیم؛ چراکه زمان اکسیر نیست. ما شوراهای را به عنوان ساختارهای قدرت میدانیم که از طرفی دوره انتقالی به انقلاب را رهبری میکنند و خواستار منافع اقتصادی و نظامی توده های کارگر هستند، از طرف دیگر نابودی دولت سرمایه داری و انتقال قدرت دولتی به وسیله تشکیل شوراهای کارگری و دهقانی را هدف خود دارند.

### شرایط پیروزی

میلیشای کوردی به واسطه مبارزات قهرمانانه خود سمپاتی خلقهای تحت ستم و کنشگران بین المللی را بدست آوردند. اما بدون تغییر مادی اجتماعی، روژاوا نمیتواند از انزوای خود خارج شود. بنابراین تاکتیکهای نظامی برای تغییر شرایط کلی، ناکافی هستند. مقاومت کوردی نیازمند تسلیحات جهت نبرد و پیروز شدن است اما قبل از هر چیز نیازمند یک برنامه است که بدنه اجتماعی رژیم اسد و اردوغان را به دست بیاورند.

تجربیات مختلف انتیکی و فمینیستی، همچنین پذیرش آزادی ادیان و همزمان جدایی مذهب از دستور کار دولت، پیشرو هستند و توانسته اند الهام بخش توده ها باشند. میلیونها انسان روزانه در این منطقه هستند که نگران ویرانی مجدد از جنگ هستند. وعده دولت ترکیه عبور از بحران اقتصادی بواسطه تهاجم به روژاوا است. ما از پیروزی روژاوا در برابر جنگ اشغال گرایانه ترکیه حمایت میکنیم.

پیروزی روژاوا در برابر داعش به معنای پاسخی به تغییر ضد انقلابی در منطقه است. اما اگر دولت ترکیه روژاوا را تسخیر کند و یا قدرتهای امپریالیستی مداخله کنند، شرایط استثنایی دوباره حاکم میشوند. شرایطی که میتواند داعش یا نیروهای مشابه اش را برانگیزاند تا به صحنه باز گردند. تغییر شرایط ارتجاعی یکبار و برای همیشه یعنی برای فرستادن نیروهای امپریالیستی، داعش و قدرت های استعمارگر منطقه ای به زباله دان تاریخ، روژاوا بایستی با تغییرات مادی اجتماعی آغاز کند و نه به قیمت خلع سلاح شدنش هر معامله ای با اسد را بپذیرد. روژاوا نمیتواند محافظت شود و دستاوردهای اجتماعیش نمیتواند بسط داده شود اگر مرزهای سد کننده توسعه تولید در این منطقه از میان برداشته نشوند. بدین ترتیب روژاوا بایستی امکانات موجود را استفاده کند تا از صنعت در شمال کوردستان (بخش اشغالی کوردستان در ترکیه) و از محموله های نفت و گاز در کوردستان عراق منفعت ببرد. بورژوازی محلی قادر به پیشبرد این مسئولیت نیست. از آنجا که کوردستان در چهارکشور مهم منطقه تقسیم شده است، از پیش زمینه های پیروزی اش این است که آگاهی انقلابی کارگران و زحمتکشان، دهقانان استثمار شده و ملت‌های تحت ستم منطقه را بیدار کند. سیاست خارجی بایستی اینرا هدف اصلی خود قرار دهد.

پیش زمینه این هدف، مبارزات طبقاتی پویا در منطقه است: منافع بورژوازی ایران، امروز نه در تهران بلکه در دمشق محافظت میشود. ایران قدرت و مشروعیت خود را دوباره در دمشق بازسازی میکند و از خود به عنوان "ضد امپریالیسم" نام میبرد.

چراکه با هر پیروزی در آنجا، جمهوری اسلامی سرکوب داخلی خود علیه کارگران، زنان، کوردها و دیگر خلقهای تحت ستم را تحکیم مینماید.

مطالبات مردم ایران در سال ۲۰۰۹ جهت مشارکت سیاسی، حقوق زنان و دمکراتیزه کردن داخلی هنوز متحقق نشده اند چراکه رهبری رفرمیست این جنبش، خود از رادیکالیزه شدن توده‌ها غافلگیر و ترسان شده و خود را از این جنبش عقب کشید. مطالبات متحقق نشده مردم یک زیربنای متداوم، خواهان پیشروی را در ایران تشکیل میدهند. تنها امسال زنان، دانشجویان، محصلان، کارگران- به ویژه رانندگان کامیون و اتوبوس، معلمان، کارگران فولاد و نیشکر هفت تپه در اعتصاب بودند و به خیابانها آمدند. خلق کورد در ایران (روژها) یا بخشی از این اعتصابات و اعتراضات در کشور بودند و یا مقاومت و مبارزه خود را به صورت مستقل علیه رژیم اسلامی سازماندهی کردند. به رغم فشار و سرکوب های شدید، کارگران ایران و خلق کورد از مسیر در پیش گرفته خود خارج نمی شوند. دو کارخانه فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه در حال حاضر پیشتر از آن جنبش موجود در ایران هستند. بخشهای رهبری کننده این مبارزات در استدلال های خود، از شوراها به مثابه ارگان خود نام میبرند. به همین ترتیب کارگران نیشکر هفت تپه مطالبه مدیریت خودگردان کارخانه تحت کنترل کارگران را دارند. در فاصله سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۱ کارخانه های اشغالی تحت کنترل کارگران در ایران وجود داشت، مدت زمانی هم در شهرهای کوردستان شرایط قدرت دوگانه وجود داشت. این تجربیات آموزنده ارزش سیاسی خود را وقتی نشان میدهند که توده ها به مبارزه برخیزند. جنبش موجود در ایران مطالبات خود را در نان، کار و آزادی ساختار بندی میکند.

داعش به مثابه جهادبست های متجاوز، خواهان تشکیل یک دولت اسلامی بودند. در این راستا زنان غیرمسلمان به ویژه زنان ایزدی را به بردگی کشیده، اپوزیسیون را نابود کرده، توده ها را از منطقه فراری داده و اموال و دارایی مردم را به غارت بردند. ترکیه عمل از عفرین به عنوان قلمروی خودش درون کشوری دیگر استفاده کرد. در این راستا ساختارهای دموکراتیک کوردی را در هم شکسته، نمایندگی سیاسی آنها را به گروههای اسلامی منتقل کرده، بخشی از خلق کورد را فراری داده و اموال و دارایی های در آنجا مانده مثل درآمدهای ناشی از روغن زیتون را به غارت برد. سیاست ترکیه بر مبنای اخراج خلق کورد تمرکز یافته است تا از کوردها در آنجا یک اقلیت بسازد. این یک تاکتیک قدیمی سیاست ترکیه است.<sup>2</sup>

اتحاد کوردستان نمی تواند با برنامه های تاکتونی سازمانهای کوردی مثل PKK (شمال کوردستان)، PYD (غرب کوردستان) و KPDK (جنوب کوردستان) و یا کومله (شرق کوردستان) به پیش رود. این سازمانها از لحاظ محتوایی شدیداً باهم متفاوت هستند. در حالی که PYD و PKK رویکردهای دموکراتیک را اساس خود قرار داده اند، KPDK پیش از این دستگاه حکمفرمایی خود را بر روی بوروکراسی فاسد و رشوه خواری در منطقه خودمختار کوردی در عراق بنا نهاده است. همچنین سازمانهای کوردی در بخشهای دیگر کوردستان از این مبحث میرا نیستند. برای اتحاد کوردستان جهت گیری با برنامه ضروری است. همچنین یک اتحاد بورژوازی در حال حاضر در کوردستان ممکن نیست، چرا که بورژوازی کوردی با احزاب منطقه ای خود چنان ادغام گشته، که از وضعیت موجود سود میبرد. از اینرو بورژوازی علاقه ای برای برنامه ریزی رادیکال از خود نشان نمیدهند. خرده بورژوازی کوردی هم توانایی متحد کردن کوردستان را ندارد. تلاش برای متحد کردن کوردستان از مسیر بورژوازی به علت عدم علاقه بورژوازی کوردی محکوم به شکست است. چنان که عیان است دولتهای اشغالگر در هر صورت به مبارزه با چنین تلاشهایی پرداخته اند.

ارگانهای موجود بنیان دموکراتیک مدیریت روژاوا در فرم پیشرو هستند چراکه در آن زنان، خلقهای دیگر و گروههای دینی حق نمایندگی و مشارکت دارند. این ساختارها زمانی میتوانند واقع منجر به یک قدرت دوگانه شوند که محتوای اجتماعی شان در جهت منافع کارگران و دهقانان تغییر یابد:

**جایی که مدیریت خودگردان وجود داشته باشد، نان - کار و مسکن برای همه موجود است.**

ارتش کوردی بایستی ضروری ترین اقدامات انقلاب اجتماعی را نه تنها اعلام کند بلکه آنها را در روژاوا بدون تأخیر تحقق بخشد: سلب مالکیت از کارگاههای تولید مواد غذایی و کالاهای موجود و انبارهای دیگر و تحویل آنها به نیازمندان، تقسیم جدید مسکن در میان شاغلان و به ویژه در میان خانواده های رزمندگان، سلب مالکیت از زمین و اموال کشاورزی به نفع دهقانان، مهیا کردن کنترل کارگران بر روی تولید و قدرت شورایی به جای نمایندگی هارمونیک همه طبقات اجتماعی.

چنین قدمهایی خواهد توانست از مرزهای دموکراتیک حق تعیین سرنوشت فراتر رود و محرکی برای کل منطقه باشد. جایی که سرزمینهایی محافظت و رها میشوند، بایستی چنین اقداماتی برای انقلاب اجتماعی انجام پذیرند. شرایط دیگر ایجاد اعتماد است:

<sup>2</sup> - اشاره به کوچ اجباری روستاهای کوردنشین ترکیه در دوره ی دولتهای تانسو چیلر و مسعود بیلیماز بین سالهای ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ م.

مبارزان بایستی به این مسئله آگاه باشند که خود را برای رهایی کامل اجتماعشان بسیج کنند نه برای برپایی دوباره استعمار دمکراتیک.

این شرایط به اثبات رساندن مقاومت کوردی به عنوان مدافع ستم دیدگان و استثمارشدگان است.

اتحاد کوردستان میتواند تنها بر پایه هژمونی طبقه کارگر بر خرده بورژوازی و دهقانان متحقق گردد. تنها این چنین میسر خواهد گردید که علیرغم رهبری رفرمیست و خرده بورژوازی، در بخشهای مختلف کوردستان به توده ها دسترسی یافت. استراتژی انقلابی امروزه بایستی در مقابل استراتژی استعماری قرار گیرد. اگر رهبری مقاومت کوردی در عمل تاکید بر این دارد که با یک محتوای بورژوا دمکراتیک ضد استعماری رهایی را میسر خواهد کرد، ما به عنوان مارکسیستهای انقلابی بایستی در جهت منافع مبارزان قهرمان کورد و پیروزی هایشان، این واقعیت دروغین را فاش کنیم. جوانان کورد در سال ۲۰۱۵ یک مقاومت جانانه و الهام بخش را سازماندهی کردند تا محاصره نظامی ترکیه را در شمال کوردستان در هم شکنند<sup>3</sup> و این مقاومت تا جایی پیش رفت که جوانان توانستند به کمک سنگرهای خیابانی به طور موقت، کنترل بخشهایی از شهر را به دست گرفته و در آن مناطق ساختارهای مدیریتی خودگردان را تحقق بخشینند. اگرچه برنامه مبارزاتی نارسا بود اما کمبودی در آمادگی مبارزاتی وجود نداشت.

این مبارزه منجر به انشعاب در HDP گردید، دقیقتر اینکه فراکسیون بورژوازی درون حزب این مبارزات را به مثابه حمله به منافعشان در نظر گرفتند. بورژوازی شمال کوردستان در دموکراتیزه کردن کشور ترکیه، امید به آن دارد که سهم بیشتری در بازار ترکیه بدست آورد. آنها مطیع استراتژی ترکیه هستند: این جدال بر سر منافع عملی مسبب انشقاق در HDP گذشته و آنها را برای اردوغان قابل هجوم ساخت. از آن زمان تا کنون HDP قدرت عمل ندارد. لیکن میلیونها نفر امروز در ترکیه میتوانند برای مبارزه علیه نظامی گری بسیج شوند تا شوونیسم کارگران تورک تضعیف گردد. چالش پیش رو در آن نهفته است که در این میان به ساختارهای فاشیستی درون بدنه AKP ضربه زده شود، ساختارهایی که متشکل از یک سنتز مافیایی و جهادبستی هستند. به همین علت بسیج علیه نظامی گری بایستی به سرعت یک کار اکثر ضد فاشیستی به خود بگیرد. بنابراین ضروری است که تمام سازمانهای کوردی و همچنین سازمانهای سندیکایی، متحد علیه سیاست ریاضتی و جنگی دولت به خیابانها بروند تا سرمایه داران تورک بهای بحران خود را بپردازند.

محافظت از روزاوا فقط یک مسئله نظامی نیست، بلکه امروز و فردا از پس مدیریت خودگردان در کوردستان به باقی کشورهای منطقه گذر میکند. طبقه کارگر در عراق، در ترکیه، در ایران و سوریه از بورژوازی های خود ناراضی و ناخشنود هستند چراکه آنها فقط بحران و جنگ را وعده میدهند. پیوند با آنها فقط از مسیر تحریک جنگ افروزی، ارباب و فشار و سرکوب میگردد. در نتیجه نیروی جاذبه یک سیاست سوسیالیستی همانا قویتر است؛ سیاستی که نان، کار و مسکن را برای همگان تجسم میبخشد و دولت کارگری را متحقق میکند. چنین برنامه ای به باور ما میتواند سبب یک جهش در منطقه شود. اگر آمیدی به بسیج طبقه کارگر وجود داشته باشد، کلید آن در دستان زنان و جوانان کورد قرار دارد. ضرورت آن در یک رهبری مستقل برای یک کوردستان یکپارچه سوسیالیستی با پرسپکتیو جمهوری فدرالی سوسیالیستی غرب آسیا قرار دارد. این مبارزه، بلوکهای متحجر را که به واسطه جدال بر سر منافع سرمایه داری خود منشقق هستند، ناگزیر علیه مبارزه طبقاتی با هم متحد میکند. شرط انقلاب مداوم در ضرورت سازماندهی، اخراج امپریالیسم و دست نشاندگان محلی شان قرار دارد. برنامه سلب مالکیت خصوصی از ابزار تولید و قدرت شورایی، پرسپکتیو جمهوری سوسیالیستی فدرالی غرب آسیا را مشخص میکند.

<sup>3</sup> - اشاره به محاصره شهرهای دیار بکر و سور در مناطق کورد نشین ترکیه (باکور) که به درگیری میان واحدهای مدافع مردم و ارتش ترکیه منجر شد. م